

## فعل در فارسی نو: ملاحظات نشانه‌شناختی

\* کیوان زاهدی

دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

نوع نشانه‌های زبانی از مباحث مهم و جدال انگیز زبان‌شناختی به ویژه از زمان فردینان سوسور بنیانگذار زبان‌شناسی نوین تلقی می‌گردد. همچنین این بحث یکی از موارد عمده اختلاف میان صورت‌گرایان و نقش‌گرایان بوده است. مقاله حاضر به بررسی ساختمان فعل در زبان فارسی نو از دیدگاهی نشانه‌شناختی می‌پردازد و در آن استدلال می‌گردد حداقل در هفت مورد فعل در فارسی نو از صورت‌های انگيخته نشانه‌ای محسوب می‌گردد. همچنین نشان داده می‌شود انگيختگی صورت‌های فعلی دارای تأثیرات درون‌بندی و میان‌بندی است.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌های انگيخته، شمایل‌گونی، فعل، صورت‌گرایی، نقش‌گرایی.

## Verb in Modern Persian: A Semiotic Point of View

Keivan Zahadi, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Linguistics  
Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

### Abstract

The typology of linguistic signs has been one of the central and controversial issues in linguistics, especially since the foundation of Modern Linguistics by Ferdinand de Saussure. It has also been a main theme of difference between formalists and functionalists. The present article is an attempt to look into verbs forms and their structure in Modern Persian from a semiotic point of view. It will be argued that Modern Persian verb forms are motivated and their iconicity bears intra-clausal as well as inert-clausal effects.

Key words: motivated signs, iconicity, verbs, formalism, functionalism

## ۱ - مقدمه

سوسور بنیانگذار زبان‌شناسی نو و بنیانگذار اروپایی علم نشانه‌شناسی به هنگام بحث درباره ویژگی دلخواهی بودن (Arbitrariness) نشانه‌های زبانی آن را به دو نوع تقسیم‌بندی می‌نماید: دلخواهی بودن مطلق و نسبی. به این ترتیب وی نشانه‌های متعلق با گروه مطلق را ناانگیزخته (unmotivated) و نشانه‌های متعلق به گروه نسبی را انگیزخته (motivated) می‌خواند و اذعان می‌دارد که هیچ زبانی را نمی‌توان یافت که در آن انگیزتگی وجود نداشته باشد ( دوره‌ای در زبانشناسی عمومی: ۱۸۳).

این در حالی است که بنیانگذار امریکایی علم نشانه‌شناسی چارلز سندرس پیرس بحث انگیزتگی را به طور خاص در حوزه ویژگی شمایل‌گویی (Iconicity) نشانه‌ها مطرح می‌نماید. پیرس (۱۹۳۲) پس از تقسیم‌بندی کلی نشانه‌ها به سه گروه نماد (symbol)، نمایه (Index) و شمایل (Icon)، خود شمایل‌ها را به دو نوع تقسیم‌بندی می‌نماید: تصویر (Image) و نمودار (Diagram). تصویر نشانه‌های شمایلی است که در آن میان نشانه و مصداق آن رابطه‌ای تصویری وجود دارد در حالی که نمودار آرایشی نظام‌مند از نشانه‌هاست که بازتاب رابطه میان مصداق آن‌ها می‌باشد. به این ترتیب در نمودارها ساختار و روابط میان نشانه‌ها در ترکیب نشانگر ساخت مفهومی/معنایی یا ساخت تجربه است.

به این صورت، به گفته نیومایر (۱۹۹۲: ۷۶۰) این گونه شمایل‌گویی را می‌توان شمایل‌گویی ساخت - مفهوم (Structure - concept Iconicity) دانست و این همان نوع شمایل‌گویی است که کرانت (۱۹۹۰، ۱۹۹۵) آن را انگیزتگی شمایلی ساخت زبان (Iconic Motivation of Linguistic Structure) می‌نامند.

هایمن (۱۹۸۰، ۱۹۸۵) این نوع شمایل‌گویی را که پیرس نموداری می‌خوانده است به دو گونه تقسیم‌بندی می‌نماید: تناظر (Isomorphism) و انگیزتگی (Motivation). نوع اول به قول بالینجر (۱۹۷۷) حفظ کردن یک صورت زبانی برای یک و فقط یک معنا/مفهوم است و به این شکل در چالش با هم‌معنایی مطلق و هم‌نامی غیر تصادفی قرار می‌گیرد. در مقابل انگیزتگی که گونه دیگر شمایل‌گویی نموداری است بیانگر رابطه دلخواهی میان ساختار نشانه‌ها به هنگام ترکیب با ساخت معنایی/تجربه است. از این دیدگاه است که گاملکریتز (۱۹۷۴: ۱۰۴-۱۰۷) این نوع رابطه را «رابطه افقی» در مقابل «رابطه عمودی» به معنای دلخواهی میان دال و مدلول دانسته است.

پس مشخص می‌گردد که واژه‌انگیزتگی دو گونه کاربرد داشته است: در کاربرد عام به معنای هرگونه انگیزتگی شمایل گونه صورت و یا ساخت زبان است و در کاربرد خاص به معنای انگیزتگی نموداری ساخت زبان نسبت به ساخت معنایی/تجربه است. در این مفهوم اخیر انواعی برای انگیزتگی مطرح گردیده است که معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از: شمایل‌گونگی فاصله (Iconicity of Distance)، شمایل‌گونگی استقلال (Iconicity of Independence) شمایل‌گونگی ترتیب (Iconicity of Order)، شمایل‌گونگی پیچیدگی (Iconicity of Complexity) و شمایل‌گونگی مقوله‌بندی (Iconicity of Categorization).

هدف از این مقاله نشان دادن وجود انگیزتگی در ساختارها و صورت‌های فعلی در زبان فارسی نو و در صورت امکان مشخص نمودن چگونگی و انواع آن است. باید خاطر یادآوری کرد که در این مقاله امکان تحلیل و بررسی کامل انگیزتگی وجود ندارد و چنین هدفی صرفاً در قالب یک یا حتی چندین رساله دکتری ممکن خواهد بود.

این مقاله از ۹ بخش تشکیل می‌گردد: (۱) مقدمه حاضر (۲) معرفی صورت‌های انگیزتخته مورد نظر (۳-۸) بررسی جداگانه هر کدام از صورت‌های انگیزتخته و (۹) نتیجه‌گیری

## ۲- صورت‌های انگیزتخته فعلی در فارسی نو

صورت‌های نشانگر انگیزتگی دستوری مورد مطالعه و بررسی در این مقاله عبارتند از: توزیع شناسه‌های فعلی، صورت‌های گذشته فعلی و ارجاع زمانی آن‌ها، برخی صورت‌های فعلی بندهای پیرو، ادغام برخی بندهای پایه و پیرو، ساخت‌های مجهول و اسنادی و سرآخر ساختار فعل‌های مرکب در فارسی نوین.

می‌باید متذکر گردید که بررسی موارد دستوری یادشده به هیچ عنوان به این معنی نیست که موارد انگیزتگی ساختاری زبان فارسی محدود به این تعداد و انواع می‌باشد. امید است بتوان در آینده‌ای نزدیک بررسی جامع‌تر و عمیق‌تری از این ویژگی را ارائه کرد.

## ۳- توزیع شناسه در نظام فعلی زبان فارسی

در فارسی نو، افعال در جمله هنگامی که به تنهایی به کار می‌روند یعنی هنگامی که همراه با هیچ فعل کمکی دیگری نمی‌باشند همراه با علامتی می‌باشند که نشانهٔ مطابقت فعل با فاعل نحوی جمله در ویژگی‌های تصریفی شخص و شمار به صورت تلفیقی است. این عنصر

تصریفی را شناسه فعل می‌نامند. اساساً وجود این عنصر تصریفی است که امکان فاعل - تهی بودن (pro-drop or null-Subject) را برای فارسی نوین امکان‌پذیر ساخته است.

۱- رها فردا به شیراز می‌روم. د.  
 فاعل نحوی - سوم شخص مفرد      شناسه فعلی - سوم شخص مفرد

جالب این است که در مورد شناسه فعل نمود ساختوازی نمی‌یابد و به‌عنوان تکواژ (zero morph) مطرح می‌گردد:

الف - وقتی فعل در زمان گذشته ساده است و فاعل سوم شخص مفرد

۲- رها غذایش را خورم. د -  $\phi$   
 فاعل نحوی: سوم شخص مفرد      عنصر ماضی ساز      شناسه تظاهر ندارد

تکواصفر

وقتی فعل در وجه امری است و مورد خطاب دوم شخص مفرد است:

۳- غذایت را بخورم.  $\phi$

عدم تظاهر آوایی شناسه را در این دو مورد می‌توان به بی‌نشان بودن ساختار فعلی در هر مورد به لحاظ مفهومی (- گذشته (غایب): سوم شخص مفرد، مخاطب: دوم شخص مفرد - نسبت به کارکرد متناسب نمود که خود نمونه‌ای از انگیختگی است.

حال در ادامه به بررسی توزیع شناسه هنگامی که فعل با فعل کمکی ظاهر می‌گردد می‌پردازیم. به لحاظ ریاضی، با ۴ امکان روبه‌رو خواهیم گشت که هر ۴ مورد در فارسی نو رخ می‌دهند. شایان ذکر است این موارد صورت‌هایی را که در آن فعل اصلی به صورت اسم/صفت مفعولی تظاهر می‌یابد شامل نمی‌گردد.

### ۳-۱- فعل کمکی: با شناسه، فعل اصلی: بی‌شناسه

این شکل از تظاهر صورت‌های فعلی درباره صورت تحلیلی زمان آینده در فارسی نو مشهود است. به عبارت دیگر برای بیان انجام کار در زمان آینده، یکی از امکانات به کار بردن فعل کمکی «خواستن» همراه با فعل اصلی است.

۴- رها فردا به شیراز خواهد رفت.  
 فاعل نحوی: سوم شخص مفرد      شناسه: سوم شخص مفرد      مصدر مرخم

۵- ما فردا به شیراز خواهیم رفت.  
 فاعل نحوی: اول شخص مفرد      شناسه: اول شخص جمع      مصدر مرخم

همان‌گونه که از مثال‌ها بر می‌آید در این حالت فعل کمکی خواستن همراه با شناسه در زمان حال بدون هیچ پیشوندی صرف می‌گردد درحالی‌که فعل اصلی به صورت مصدر مرخم ظاهر می‌یابد. یکی از روش‌هایی که نشان می‌دهد فعل اصلی در حالت مصدری ظاهر شده است رجوع به فارسی دری یا کلاسیک است که در آن فعل اصلی به صورت مصدر کامل نیز امکان ظهور داشته است. مثال‌های مورد نظر را می‌توان در کتاب‌های دستور و یا حتی فرهنگ معین یافت. این امکان به صورت گونه‌ای سبکی نیز هم اکنون می‌توان مطرح باشد:

۶- به دیار دوست خواهیم رفتن.  
 مصدر کامل

حالت سؤال این است که این ساخت چگونه انگیخته است؟ برای پاسخ به این سؤال می‌بایست نخست به دو نکته توجه کرد:

الف - دستوری شدگی (Grammaticalization) فعل «خواستن»:

فعل خواستن در فارسی نو دو گونه به کار می‌رود: یکی به صورت فعل کامل و در معنای اصلی خود و دیگری به عنوان فعل کمکی برای شکل دادن زمان آینده به صورت تحلیلی (Periphrastic Analytic).

۷- می‌خواهم به شیراز بروم.

فعل اصلی

۸- به شیراز خواهیم رفت.  
 فعل کمکی

مقایسه مثال‌های ۷ و ۸ به روشنی تفاوت «خواستن» به عنوان فعل اصلی و فعل کمکی نشان می‌دهد.

ب - اسمی بودن مصدر چه مرخم چه کامل: صورت مصدری فعل در زبان فارسی نوین از مقوله اسم است.

با در نظر گرفتن موارد الف و ب و مثال‌های ۷ و ۸ می‌توان انگیختگی ساخت تحلیلی زمان آینده را به راحتی نشان داد:

۱- در جملهٔ ۷ فعل «خواستن» اصلی است، این فعل در بند پایه رخ می‌دهد و فعل دیگر در بند پیرو و در وجه التزامی.

۲- در جملهٔ ۸ فعل «خواستن» به‌عنوان فعل کمکی، بدون پیشوندهای وجه فعلی و در یک بند همراه با فعل اصلی در حالت مصدری می‌آید.

۳- در مثال ۷، انجام فعل در بند پیرو که از نوع «رفتن» است قطعی نیست بلکه تمایل و برنامه‌ریزی گوینده را نشان می‌دهد. در حالی که در مثال ۸، انجام فعل «رفتن» قطعی است. عدم فاصله میان دو فعل «خواستن» و «رفتن» در جمله ۸ و صورت اسمی فعل اصلی «رفتن» نمود و تظاهر قطعیت معنایی در تحقق فعل است.

شایان ذکر است مثال ۷ به صورت دقیق تر در بخش تحلیل خواهد شد.

### ۲-۳- فعل کمکی: با شناسه، فعل اصلی: با شناسه

این امکان نیز در نظر تصریفی فعل در فارسی نوین دیده می‌شود. در دستور این گونه نمود فعلی را مستمر یا ملموس می‌نامند و منظور از آن انجام عملی به صورت پیوسته در یک نقطه از زمان می‌باشد.

در این ساخت از فعل کمکی «داشتن» استفاده می‌شود.

۹- داشتن می‌نوشتم که ناگهان صدایی شنیدم.

۱۰- می‌شه صدای تلویزیون را کم کنی! دارم درس می‌خوانم.

همان گونه که از بخش ۳-۱ نیز برمی‌آید، فعل با داشتن شناسه است که اساساً حالت مصوری خود را از دست می‌دهد. در واقع فعل همراه با شناسه حالت پویا می‌یابد و در غیر این صورت در حالت مصدری پویایی نداشته به صورت ایستا در می‌آید و از این بابت «اسم» می‌گردد.

در حالت مستمر یا ملموس انجام عمل فہل به بیشترین سطح پویایی خود به لحاظ معنایی می‌رسد از این‌روست که در نظام فعلی نیز فعل در پویاترین شکل خود صرف می‌گردد. نمونه‌ای دیگر از انگیختگی صورت فعلی در فارسی نوین.

در این مورد نیز کاربرد و دستوری شدگی فعل «داشتن» شایان توجه است. «داشتن» در فارسی نوین هم به‌عنوان فعل اصلی و هم به‌عنوان فعل کمکی به کار رفته است. به‌عنوان

فعل کمکی اگرچه معنای اصلی خود را از دست داده است لیکن نمود فعلی (aktionsart) خود را که همان لحظه‌ای بودن است حفظ کرده است. از همین‌روست که فعل «داشتن» را نمی‌توان به‌عنوان فعل اصلی در حالت ملموس به کار برد.

### ۳-۳- فعل کمکی: بی‌شناسه، فعل اصلی: باشناسه

در این حالت افعال کمکی از آن دسته‌اند که در دستور متنی آن‌ها را با افعال ناقص خوانند همچون بایستن و شایستن. باید توجه داشت که بی‌شناسه بودن فعل کمکی در این حالت با تسامح مطرح است زیرا ظهور این افعال در حالت‌های ناقص مورد نظر به صورت سوم شخص مفرد است. لیکن این سوم شخص مفرد ارجاع خود را از دست داده است و در واقع حالت بی‌نشان فعل است چه در زمان حال مانند «باید» چه در زمان گذشته همچون «می‌بایست». به این ترتیب است که فعل کمکی تعبیر «غیر شخصی» یافته است.

به عبارت دیگر بر اثر دستوری شدگی، این افعال و تصریف کامل خود را نسبت به اشخاص از دست داده‌اند و در صورت بی‌شان خود غیر شخصی شده و صرفاً عناصری وجهی گردیده‌اند که امکاناتی نظیر ممکن بودن، اجبار و تحمل بودن را نشان می‌دهند.

۱۱- باید بروی

۱۲- باید می‌رفتم

۱۳- باید رفته باشد

### ۳-۴- فعل کمکی: بی‌شناسه، فعل اصلی: باشناسه

این حالت یکی از اشکال ساخت‌های غیر شخصی در فارسی نوین است. مفهوم غیر شخصی در این ساخت‌ها تبلور ساختاری غیر شخصی نیز یافته‌اند.

باید/بایست گفت که...

۱۵- در خواری نشاید/نشایست زیستن

گزاره منطقی جمله نه محدود به زان خاصی است نه به فرد خاصی. از این‌روست که دستگاه دستوری نیز نه تصریف معنادار زمانی ندارد و نه ارجاع به فردی خاص. به این جهت است که فاعل نحوی این جملات را در چارچوب نظریه‌های اخیر صورت‌نگرایانه چامسکی می‌بایست PRO در نظر گرفت.

## ۳-۵- جمع‌بندی

آن‌چه در بخش ۳ ذکر گردید را می‌توان در نمودار زیر خلاصه کرد:

فعل			
اصلی - کمکی	اصلی - کمکی	اصلی - کمکی	اصلی - کمکی
بی‌شناسه - بی‌شناسه	باشناسه - بی‌شناسه	بی‌شناسه - با شناسه	بی‌شناسه - بی‌شناسه
+		درجه پویایی	-
+		میزان لحظه‌ای بودن عمل	-
+		تحدید زمانی	-

به این ترتیب پویایی عمل فعل که در قالب شناسه‌دار یا بی‌شناسه بودن صورت‌های فعلی دیده می‌شود بازتاب ساخت‌نهایی/تجربه است.

## ۴- صورت گذشته فعلی

در زبان فارسی نوین صورت مصور مرخم با صورت سوم شخص مفرد گذشته فعلی یکسان است. ممکن است این یکسان بودن صورت‌ها تصادفی قلمداد گردد لیکن هدف اصلی از این بخش این است که نشان داده شود چنین یکسانی اتفاقی نمی‌باشد. اگرچه نگارنده به‌طور کلی همچون لائیز (۱۹۸۸: ۶۷۸) مقوله زمان دستوری را در اصل ویژگی جمله می‌داند؛ لیکن در این بخش بحث زمان دستوری محدود به نمود تصویفی ساختوازی فعل می‌گردد.

فارسی نو همچون اغلب زبان‌های هندو اروپایی دیگر، در مقوله زمان دستوری در محدود ساخت‌واژه فعل تمایزی دوگانه میان حال و گذشته نشان می‌دهد. در فارسی نوین زمان آینده به صورت ساخت‌واژه یک‌تکه وجود ندارد بلکه یا از سیستم تحلیلی فعل کمکی «خواستن» در تصریف حال استفاده می‌شود و یا از صورت‌های دیگر فعلی استفاده می‌گردد. که یا در ساخت تصویفی/ساخت‌وازی حال اند یا گذشته.

بلی، بر خلاف تعریف کامری (۱۹۹۰: ۴۱) که مقوله گذشته دستوری را برای نشان دادن شرایط یا وقوع عملی قبل از زمان صحبت گویشور در نظر می‌گردد، صورت گذشته دستوری



در زبان فارسی نو گسترده بیشتری از کاربردهای زبانی دارد. فارسی‌زبانان از صورت گذشته دستوری فعل برای نشان دادن مفاهیم زیر بهره می‌جویند:

(الف) بیان عملی به صورت قطعی در گذشته

(ب) بیان عملی که همزمان با صحبت گوینده است.

(ج) بیان عملی که همزمان با صحبت گوینده است.

مثال‌های زیر به ترتیب نشان‌دهنده کاربردهای یادشده هستند:

۱۶- دیروز به دیدار رها رفتم.

۱۷- نگاه کن! اتوبوس بالاخره آمد.

۱۸- کیوان: چرا نمی‌آیی؟

رها: آمدم

به این ترتیب، می‌توان گفت صورت فعلی گذشته بیانگر رخدادی قطعی عمل فعل است چه در زمان فیزیکی گذشته، حال و یا آینده. حال سؤال این است که آیا این صورت را می‌توان انگیخته خواند؟

پاسخ به این سؤال مثبت خواهد بود. صورت‌های گذشته دستوری برگرفته از مصدر مرخم‌اند. به عبارت دیگر مصدر مرخم است که در تصریف فعل در گذشته دستوری محور قرار می‌گیرد. این محوریت آن قدر زیاد است که حق برای سوم شخص مفرد که حالت بی‌نشان تلقی می‌گردد شناسه مجزایی لازم نیست. این در حالی است که مصدر مرخم ویژگی اسم داشته و این ویژگی به هنگام کاربرد فعلی تبدیل به مفهوم قطعیت می‌گردد. به این شکل نمونه‌ای دیگر از انگیختگی ساخت فعل در فارسی نوین دیده می‌شود.

## ۵- صورت‌های فعل بند پیرو

اگرچه بحث رابطه میان صورت‌های فعلی بندهای پایه و پیرو و ارتباط آن‌ها مطمئناً بسیار گسترده از آن است که در این بخش مطرح می‌گردد لیکن مثال‌های محدود زیر نشانگر وجود انگیختگی در این ساخت‌هاست.

مثال‌های مورد نظر در این بخش درباره نحوه کاربرد فعل «خواستن» در معنای اصلی آن

است. وقتی که فعل دیگری را در بندی پیرو می‌طلبند:

۱۹- می‌خواهم (که) بروم.

۲۰- می خواستم (که) بروم.

۲۱- می خواستم. می رفتم.

۲۲- بخواهم، می روم.

با در نظر گرفتن جمله‌های ۱۹ الی ۲۱ می‌توان دید که:

(الف) صورت‌های فعلی در بندهای پیرو التزامی‌اند وقتی سوگیری فعل «خواستن» نسبت به آینده است. در این حالت بندهای پیرو از نوع لانه‌گیری شده (embedded) و به طور خاص از نوعی مکمل (Complement) می‌باشند که به لحاظ نوع اسمی اند و از وابستگان فعل به شمار می‌آیند.

(ب) صورت‌های فعلی در بندهای پیرو غیر التزامی می‌توانند باشند به شرط آنکه یا سوگیری زمانی فعل «خواستن» به طرف آینده نباشد. و یا اگر باشد خود همراه شرط است. به این ترتیب بند پیرو در واقع بندی قیدی است:

۲۱- اگر می خواستم ، می رفتم (ولی نخواستم و نرفتم).

۲۲- اگر بخواهم می روم (خواستن، خود مشروط است).

به این ترتیب در این ساختارها می‌توان انگیختگی را به صورت نوعی شمایل گونه‌گی ترتیبی (Iconicity of Order) یافت.

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

## ۶- ادغام بندهای پایه و پیرو

در این بخش همچون بخش گذشته هدف بررسی جامع امکانات ادغام بندهای پایه و پیرو نیست. بلکه هدف نشان دادن امکان وجود انگیختگی در این سازه‌هاست. هر کدام از این بخش‌ها به تنهایی می‌تواند موضوع پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و حتی رساله‌های دکتری باشد. همچون بخش قبل بحث را پیرامون برخی جمله‌ها آغاز می‌نماییم.

۲۵- الف) علی باعث شد حسن بمیرد.

ب) علی حسن را کشت.

۲۶- الف) علی باعث شد حسن مسموم شود.

ب) علی به حسن سم خوراند.

ج) علی حسن را مسموم کرد.

با توجه به مثال‌های بالا می‌توان گفت:

(الف) فاعل نحوی بندهای پیرو در جمله‌های ۲۵- الف و ۲۶- الف به لحاظ نقش معنایی صرفاً سبب (cause) است و نه الزاماً کنش‌گر.

(ب) فاعل نحوی در جمله‌های ۲۵- ب و ۲۶- ب و ج هم سبب است هم کنش‌گر. به این ترتیب، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرگاه نقش‌های سبب و کنش‌گر در یک فرد جمع گردد یک بند با یک فعل مطرح است درحالی‌که هنگامی که سبب و کنش‌گر الزاماً یک نفر نمی‌باشند لزوم دوبندی شدن ساختار دستوری دیده می‌شود. این انگیختگی از نوع شمایل گونگی فاصله است که گیوان ۱۹۷۹ به آن پرداخته است. خواننده علاقه‌مند جهت کسب اطلاعات بیشتر پیرامون ساخت سبب در فارسی می‌تواند به مقاله دکتر دبیر مقدم تحت عنوان ساخت‌های سبب در فارسی ۱۳ رجوع نماید.

مثال دیگری از این نوع انگیختگی را می‌توان در جمله‌های زیر مشاهده کرد:

۲۷- می‌خواهم به شیراز بروم.

۲۸- به شیراز خواهم رفت.

دوبندی بودن جمله ۲۷ و فاصله دو فعل از هم نشانگر خواسته برنامه‌ریزی ولی در عین حال عدم قطعیت و احتمال توفیق گوینده به شیراز است. کلین در جمله ۲۸ جمله تک‌بندی بوده و فعال خواستن همراه با فعال اصلی در یک بند آمده است و به این ترتیب این نزدیکی نه تنها به احتمال انجام عمل قطعیت بیشتری بخشیده است، بلکه زمان وقوع آن را نسبت به زمان وقوع فعل در جمله ۲۷ نزدیک‌تر به زبان گفتار گوینده نموده است.

## ۷- ساختمان‌های مجهول و اسنادی

در بیماری از زبان‌ها، از جمله زبان فارسی، ساخت مجهول به صورت تحلیل با کمک افعال کمکی همچون بودن، و نشدن، ساخته می‌شود. پالمر (۱۹۹۴: ۱۱۸) از قول کینان (۱۹۸۵: ۲۵۷-۲۶۱) نشان می‌دهد که این افعال کمکی از ۴ مقوله زیر خارج نیستند: (i) افعال بودن و شدن (ii) افعال ادراکی reception (iii) افعال حرکتی motion و (iv) افعال تجربه کردن experiencing .

اگرچه افعال کمکی فارسی در ساخت مجهول از نوع مقوله اول‌اند، کلین در ساخت‌های غیر مفعولی ترکیبی که در واقع فعل هم‌کردی با صورتی غیر فعلی، مانند اسم و صفت ترکیب

می‌گردد، سایر مقوله‌های فعلی ذکر شده نیز به چشم می‌خورند مانند خوردن، در شکست خوردن، در مقابل شکست خوردن.

۲۷- عراقی‌ها علی را در جنگ کشتند.

۲۸- علی در جنگ کشته شد.

سؤالی که می‌تواند مطرح باشد این است که چرا این مقوله‌های فعلی به کار می‌روند؟ به نظر نگارنده نه تنها ساخت مجهول، بلکه ساخت‌های مرکب غیر مفعولی و ساخت‌های اسنادی همگی در واقع زیرمجموعه‌ای از ساخت‌های تحلیل غیر مفعولی (unaccusative) اند که در آن‌ها فاعل نحوی وابسته غیر کنش‌گر که در واقع متأثر (affected) است. عنصر حقیقی گزاره‌ای (predicative) در این جمله‌ها نیز صورت تصریفی فعلی ندارد؛ بلکه یا اسم صفت و یا اسم که توسط فعل کمکی یا همکردی به فاعل نسبت داده شده و مرتبط گردیده است. به این ترتیب ساختار دستوری چنین سازه‌هایی را محوری بودن عنصر متأثر و نسبت دادن اثر فعل به آن تعیین می‌نماید.

به این صورت بار دیگر نمونه‌ای از رفتار نحوی دیده می‌شود که بازتاب ساختار معنایی روابط آن است.

## ۸- فعل مرکب

درباره فعل مرکب و فعل مرکب‌ساز در فارسی نو بررسی‌های بسیار صورت گرفته است که نشانگر تنوع و تکثیر صورت‌ها و کارکردهای افعال مرکب در زبان فارسی می‌باشد. این ویژگی مختص افعال مرکب فارسی نیست بلکه تعدد و تنوع بررسی‌ها درباره این ساختار دستوری در زبان‌های دیگر نیز مشهود است.

هدف از این بخش ارائه این بررسی‌ها و نتایج آن‌ها نمی‌تواند باشد و از این‌رو خواننده علاقه‌مند، به مطالعه بررسی‌های انجام شده به ویژه دبیر مقدم (۱۹۹۷)، واحدی لنگرودی (۱۹۹۶)، کریمی دوستان (۱۹۹۷)، کریمی (۱۹۹۷) و زاهدی (۲۰۰۲، ۲۰۰۴) ارجاع می‌گردد. لیکن هدف این بخش آن است که آیا می‌توان میان نحوه ترکیب ساختار افعال مرکب و ساختار معنایی آن‌ها ارتباطی پیدا کرد؟

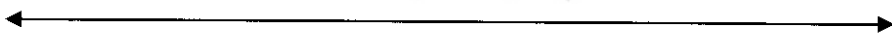
دبیر مقدم (۱۹۹۷) افعال مرکب فارسی را به دو گروه تقسیم‌بندی می‌نماید: انضمامی و ترکیبی. گروه اول شامل عناصر نحوی همچون مفعول و گروه حرف اضافه‌اند که به فعل

منضم می‌گردند. مانند غذا خوردن و در مقابل گروه دوم را اساساً ساخت‌های فعل سبک می‌سازند، مانند اتوزدن و فریاد کشیدن و گریه کردن.  
 کریمی - دوستان (۱۹۹۷) و کریمی (۱۹۹۷) اساساً افعال مرکب فارسی را صرفاً ساخت‌های فعل سبک می‌شمارند.

آنچه در هر سه بررسی مشترک است، وجود هماهنگی و سازگاری افعال سبک با عناصر غیر فعلی سازنده افعال مرکب به لحاظ معنایی به ویژه ساختار رویدادی (Event structure) و نمود فعلی (Aktionsart) است که در اصل به اثر ماندگار وندلر (۱۹۵۷) در تقسیم‌بندی افعال باز می‌گردد.

زاهدی (۲۰۰۲، ۲۰۰۴) با در نظر گرفتن یافته‌های بررسی‌های گذشته شکل‌گیری افعال مرکب در فارسی نو را فرایند طیفی می‌داند: در یک سوی طیف فعل مرکب از عنصری غیر فعلی تشکیل می‌گردد که در اصل وابسته نحوی فعل است و فعل در این ساخت فعل سنگین و غیر همکرده است. در سوی دیگر، طیف فعل مرکب از عنصر غیر فعلی همراه فعل همکرده/سبک تشکیل می‌گردد که به هم وابستگی واژگانی دارند تا نحوی، یا به لحاظ نمود فعلی با هم منطبق‌اند یا در تعارض با یکدیگر نیستند. نقطه ثقل و تعادل این طیف افعال مرکبی است که در آن‌ها یک صفت با فعل شدن/کردن می‌سازد که نه کاملاً به لحاظ نحوی و نه کاملاً به لحاظ واژگانی به هم وابسته‌اند.

+	وَابِسْتِگِی نَحْوِی	-
-	وَابِسْتِگِی واژگانی	+



اسم/گروه حرف اضافه+فعل اصلی	صفت+فعل	اسم+فعل همکرده
غذا خوردن	سرد کردن/شدن	گریه کردن

به این ترتیب، ساختار درونی افعال مرکب و میزان وابستگی/عدم وابستگی نحوی یا واژگانی عناصر سازنده آن نیز تا حدود زیادی نشانگر ساخت تجربه و وابستگی‌های معنایی در ساختار معنایی است. به همین سبب است که بسیاری از دستوریان و برخی زبان‌شناسان، صرفاً افعالی را مرکب می‌دانند که شفافیت کمتری به لحاظ نحوی میان عناصر سازنده آن‌ها

دیده می‌شود و وابستگی واژگانی و در بسیاری از موارد غیر قابل پیش‌بینی در آن‌ها مشاهده می‌شود که آن‌ها را در اصل به حوزه واژگان بیشتر نزدیک می‌سازد، تا به حوزه عملکرد و وابستگی‌های نحوی.

## ۹- نتیجه‌گیری

بر خلاف اعتقاد صورت‌نگرایان افراطی که نظام دستوری زبان را کاملاً دلخواهی، خودکفا و مستقل می‌دانند، در این مقاله موارد متعددی از انگیختگی شمایل‌گونه در سازماندهی زبان فارسی نشان داده شد.

چنین روابطی میان ساخت زبانی و ساخت معنایی نیازمند بررسی بیشتر در زبان‌هاست و نظریه‌های زبان‌شناختی می‌بایست در نظریه‌پردازی‌های خود به نحوی به این نوع هماهنگی‌ها بپردازند.

## منابع

- Bolinger, Dwight. 1977. *The Form of Language*. London: Longman.
- Comrie, Bernard. 1990. *Tense*. Cambridge: Cambridge University press.
- Croft, William. 1990. *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft William. 1995. *Modern Syntactic Typology*. In M. Shibatani and Th. Bynon (eds.) *Approaches to Language Typology*. Oxford: Oxford University Press.
- Dabir-Moghaddam, Mohammad. 1982. *Syntax and Semantics of Causative Constructions in Persian*. Unpublished PhD Dissertations. University of Illinois: Urbana.
- Dabir-Moghaddam, Mohammad. 1977. Compound Verbs in Persian. *Iranian Journal of Linguistics*, Vol. 12, No. 1 & 2: 2-46.
- Gamkrelidze, Thomas. 1974. The Problem of l'arbitraire du signe. *Language* 50: 102-111.
- Givon, Talmy. 1979. *Discourse and Syntax*. *Syntax and Semantics*, 12. New York: Academic Press.
- Givon, Talmy. 1979. *On Understanding Grammar*. New York: Academic Press.
- Givon, Talmy. 1980. The Binding Hierarchy and the Typology of Complements. *Studies in Language* 4: 333-377
- Haiman, John. 1980. The Iconicity of Grammar: Isomorphism and Motivation. *Language* 54: 565-589.
- Haiman, John. 1983. Iconic and Economic Motivation. *Language* 59: 781-819.
- Haiman, John. 1985. *Natural Syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, Simin. 1997. Persian Complex Verbs: Idiomatic or Compositional? *Lexicology* 3/1: 273-318.

- Karimi-Doostan, Gholamhossein. 1997. *Light Verb Constructions in Persian*. Unpublished PhD Dissertation. University of Essex.
- Keenan, Edward. 1985. Passive in the World's Languages. In Timothy Shopen (ed.) *Language Typology and Syntactic Description*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lyons, John. 1988. *Semantics. Vol. I & II*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Newmeyer, Frederick. 1992. Iconicity and Generative Grammar. *Language Vol. 68*, No. 4: 756-796.
- Palmer, Frank Robert. 1994. *Grammatical Roles and Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Peirce, Charles Sanders. 1932. The Icon, Index and Symbol. In Ch. Hartshorne and P. Weiss (eds.) *Collected Papers of Charles Sanders Peirce, Vol. 2: Elements of Logic*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Sassure, Ferdinand de. 1916 [1983]. *Course in General Linguistics*. Translated by Roy Harris. Duckworth: London.
- Vahedi-Langrudi, Mohamda Mehdi. 1996. *The Syntax, Semantics and Argument Structure of Complex Predicates in Modern Farsi*. Unpublished PhD Dissertation. Canada: University of Ottawa.
- Vendler, Zeno. 1957 [1967]. *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.
- Zahedi, Keivan and M. Dabir-Moghaddam. 2004. Complex Predication in Modern Persian: A Minimalist Approach. *Proceedings of WECOL 2003, Vol. 15*: 319-337.
- Zahedi, Keivan. 2002. *Complex Predication in Modern Persian: A Minimalist Approach*. Unpublished PhD Dissertation. Tehran: Tarbiat Modares University.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی